

بررسی ازدواج فرزندخوانده با سرپرست در حقوق ایران

آلآسادات افقه^۱

اعظم خوش صورت موفق^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۲۰

چکیده

یکی از موضوعات مهم خانواده، موضوع فرزندخواندگی است. قانون‌گذار از سال‌های گذشته به این موضوع توجه نموده است. زیرا کودکی انسان به‌طور معمول تأثیرات قابل توجهی در بزرگسالی فرد دارد. در سال ۱۳۹۲ تبصره ماده ۲۶ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست امکان ازدواج فرزندخوانده با سرپرست را در صورت وجود مصلحت برای فرزندخوانده بلامانع دانست. سؤال اساسی در این تحقیق این است که آیا ازدواج سرپرست و فرزندخوانده با توجه به فلسفه نهاد فرزندخواندگی می‌تواند به مصلحت فرزندخوانده و خانواده باشد؟ به لحاظ فقهی و با عنایت به احکام اولیه منعی برای این ازدواج وجود ندارد. لکن تبصره مذکور به لحاظ فقهی و حقوقی محل تأمل بسیاری از حقوقدانان، کارشناسان و دغدغه‌مندان مسائل خانواده است. چرا که با نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه مغایرت داشته، از سویی با توجه به عدم وضوح در مفهوم مصلحت در بیان قانون‌گذار و نیز خدشه‌دار شدن فضای تربیتی برای فرزندخوانده در اثر خلط ارتباط فرزندخواندگی و ارتباط محتمل همسری و همچنین حرجی بودن این ازدواج و نیز برهم خوردن امنیت روانی مادر خوانده و پدرخوانده به جهت فراهم شدن بستر سوءظن‌ها پیشنهاد می‌گردد قانونگذار در قالب حکم ثانوی در ماده مذکور تجدید نظر نموده و ازدواج فرزندخوانده با سرپرست را ممنوع نماید.

واژگان کلیدی

فرزندخواندگی، ازدواج با فرزندخوانده، مصالح و منافع کودک

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، دانشکده زن و خانواده، قم، ایران (نویسنده مسؤل)

^۲ استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، دانشکده زن و خانواده، قم، ایران

مقدمه

دوران کودکی در زندگی هر انسانی نقش قابل توجهی دارد، به نحوی که اگر خلاءهایی در زندگی کودکی وجود داشته باشد تا سالیان آثار آن در زندگی بزرگسالی مشهود است. بنابراین نقش بسیاری نهادها در جامعه به خصوص قانونگذاری در این مورد مؤثر خواهد بود، قانونگذار باید با توجه به شرایط جامعه و تغییر و تحولاتی که در جامعه در حال وقوع است و با در نظر گرفتن این نکته که فقه شیعه، فقهی پویا است، به وضع قوانین در زمینه حقوق کودک بپردازد. تا قوانین وضع شده مطابق با جامعه و بیشترین سود و کمترین میزان حرج را برای خانواده داشته باشد (مظاهری، افقه، ۱۳۹۵، صص ۵۰۲ و ۵۰۳).

همچنین خانواده در جامعه ایران اهمیت فراوانی دارد. یکی از موضوعات خانواده، مربوط به کودکانی است که خانواده‌ای ندارند یا توسط خانواده رها شده‌اند یا خانواده، صلاحیت نگهداری از آنان را ندارد. لازم است قانون‌گذار تمام اهتمام خود را در راستای برخورداری از زندگی سالم و پر نشاط برای آنها مصروف دارد. از سویی خانواده‌هایی وجود دارند که در زندگی زناشویی موفق به داشتن فرزند نشده‌اند یا افرادی که به دلیلی ازدواج نکرده ولی خواهان داشتن فرزند می‌باشند. بنابراین فرزندخواندگی می‌تواند یک راهکار قانونی برای حل این مشکلات باشد.

پدیده فرزندخواندگی ضمن آن که کودکان بی سرپرست و بد سرپرست را حمایت می‌نماید، به نوعی خانواده‌هایی که از نعمت فرزند داشتن محروم هستند و زندگی سرد و یکنواختی دارند را نیز مشمول حمایت خود قرار داده، چراکه بدین وسیله به زندگی آن‌ها حیات می‌بخشد. بنابراین بر قانون‌گذار لازم است نسبت به حفظ آرامش و امنیت همه جانبه کودک و نیز صیانت از سلامت و آرامش خانواده‌ها، با وضع قوانین مناسب تدبیر نماید. بنابراین علاوه بر حفظ امنیت روانی کودک، حفظ امنیت روانی پدرخوانده و مادرخوانده بعنوان والدین کودک، محل تأمل قانونگذار خواهد بود. به نحوی که پدر خوانده و مادر خوانده نیز احساس پدری و مادری نسبت به کودک داشته باشند.

به‌رغم موضوعات فوق، تبصره ماده ۲۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر این‌که دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد»^۱.

^۱ ماده ۲۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مقرر نموده است: «هرگاه سرپرست درصدد ازدواج برآید، باید مشخصات فرد مورد نظر را به دادگاه صالح اعلام نماید. در صورت وقوع ازدواج، سازمان مکلف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام تا با حصول شرایط این قانون، نسبت به ادامه سرپرستی به صورت مشترک و یا فسخ آن اتخاذ تصمیم نماید. تبصره...».

این تبصره اشاره نموده است که ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن ممنوع است مگر این که دادگاه صالح با شرایط مقرر این ازدواج را به مصلحت تشخیص دهد. یعنی حتی ممکن است در زمان نگهداری از کودک بر طبق این تبصره این ازدواج صورت پذیرد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان نقش والد و فرزند را به همسری تغییر داد؟ آیا اگر سرپرست احساس دوست داشتنی غیر از فرزند نسبت به فرزندان خوانده داشته باشد، این فرزندانگی تأمین کننده منافع و مصالح فرزندان خوانده خواهد بود و حمایتی را که قانون گذار در عنوان قانون، آن را ذکر کرده، تأمین خواهد شد؟

تبصره این ماده با توجه به این که در مواردی اجازه ازدواج سرپرست با فرزندان خوانده را داده، گره هایی را برای روانشناسان، حقوقدانان و کارشناسان مسائل خانواده به وجود آورده است. به نحوی که معتقدند این تبصره موجب نقض غرض در قانون گردیده است. چرا که قانونگذار به طور قطع بدنبال تحکیم مبانی خانواده بوده است اما با این تبصره نه تنها حمایت از فرزندان خوانده در بسیاری از موارد محل مناقشه است بلکه خانواده میزبان فرزندان خوانده نیز دچار مشکلاتی غیرقابل انکار می‌گردد، که نوشتار پیش رو در صدد شناسایی موانع و مشکلات تبصره مذکور با رویکرد فقهی - حقوقی و با عنایت به روح حاکم بر دین خواهد بود. در این راستا مقاله نخست به مفهوم شناسی پدیده فرزندانگی پرداخته، سپس به پیشینه فرزندانگی در قرآن، ازدواج با فرزندان خوانده در فقه، فرزندانگی از منظر قوانین، ازدواج فرزندان خوانده با سرپرست در حقوق ایران و نقد ازدواج فرزندان خوانده با سرپرست پرداخته و در پایان پیشنهادات قانونی در این خصوص ارائه می‌دهد.

ابزار و روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است. در این پژوهش نخست به بیان و سپس تحلیل مطالبی که در منابع معتبر راجع به فرزندانگی است، پرداخته شده است. نوع پژوهش نیز کاربردی است. زیرا هدف پژوهش از بیان و تحلیل مطالب این است که با پیشنهاد قانونی راجع به ممنوعیت ازدواج فرزندان خوانده با سرپرست، حمایت بیشتری از فرزندان خوانده شود و فرزندان خوانده در خانواده جایگاهی مانند فرزند نسبی داشته باشد، که این امر با توجه به مطالبی که در مقاله گفته خواهد شد، سبب استحکام بنیان خانواده نیز می‌گردد. بنابراین استفاده عملی خاصی برای نتایج آن منظور شده است. روش گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. منابع پژوهش نیز از کتب معتبر فقهی، حقوقی و مقالات معتبر می‌باشد.

۱- مفهوم شناسی پدیده " فرزندانگی "

فرزندانگی یک عمل حقوقی است که موجب پیدایش رابطه فرزند صوری بین دو شخص می‌شود که یکی را سرپرست و طرف دیگر را فرزندان خوانده می‌نامند و رابطه مزبور را فرزندانگی می‌گویند.

فرزندخواندگی باعث سلب حقوقی که فرزندخوانده در خانواده واقعی خود دارد نمی‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۴۹۷).

فرزندخواندگی خارج از سه نوع قرابت پیش بینی شده در قانون است. چراکه قرابت به معنای خویشاوندی است و در قانون مدنی به سه قسم خویشاوندی نسبی یعنی همان خویشاوندی خونی، سببی یعنی قرابت ناشی از ازدواج و قرابت رضاعی که ناشی از شیر خوردن است، تقسیم می‌گردد. با توجه به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ می‌توان قرابت ناشی از سرپرستی را که نوعی فرزندخواندگی است به آن افزود. قرابت ناشی از سرپرستی یا فرزندخواندگی رابطه‌ای است که به حکم مستقیم قانون ایجاد می‌شود (صفایی، امامی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۴). بنابراین فرزندخوانده در حقوق ایران در واقع فرزند حکمی و انتساب او به خانواده مجازی است. بهمین جهت، ممکن است در نتیجه بروز حادثی، مانند فوت پدر و مادر حکمی، ارتباط ایجاد شده برهم بخورد و کودک در حکم فرزند خانواده دیگری درآید. در حالی که فرزند مشروع را هیچ حادثه‌ای بیگانه نمی‌سازد و پیوند طبیعی او و پدر و مادرش گسستگی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۸۱).

۲- پیشینه فرزندخواندگی در قرآن

تاریخ نشان می‌دهد که نه تنها اعراب پیش از اسلام فرزندخواندگی را به عنوان یک رسم مقبول مورد اعتنا قرار می‌دادند بلکه فرزندخواندگی در بین ملت‌های پیشرفته آن زمان نیز رواج داشت. و در مورد آنان احکام فرزند صلبی را اجرا می‌کردند بعنوان مثال اگر فرزندخوانده دختر بود ازدواج با او را مجاز نمی‌دانستند. همچنین سایر احکام پدر و فرزندی را درباره فرزندخوانده اجرا می‌کردند. پس از ظهور اسلام چنین آیینی مورد تأیید اسلام قرار نگرفت چنانچه در آیه ۴ سوره احزاب آمده است:

«خداوند متعال آن کسانی را که شما آن‌ها را فرزند خود خوانده‌اید، فرزندان شما قرار نداده تا احکام فرزند صلبی در آنان نیز جاری باشد»^۱. معنای «قولکم بافواهمکم» در آیه فوق این است که شما فرزند شخص دیگری را به خود نسبت می‌دهید، و این سخنی است که با دهان می‌گویید و جز این اثری ندارد. این تعبیر کنایه از بی اثر بودن این سخن است (طباطبایی، ۱۳۸۷، صص ۳۷۱ و ۳۷۲). در واقع از نظر قرآن بین فرزندخوانده و سرپرست محرمیت وجود ندارد بنابراین ازدواج منعی ندارد.

و یا در جای دیگر این مصحف فرزندخواندگی حضرت یوسف مورد اعتنا قرار می‌گیرد. چنانچه در آیه ۲۱ سوره یوسف آمده است: «عزیز مصر که او را خریداری نمود به زن خویش سفارش غلام را نمود که مقامش بسیار گرامی دار که این غلام امید است به ما نفع بسیار بخشد یا او را به فرزندی بگیریم...».

^۱ آیه ۴ سوره احزاب: «...و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم ذلکم قولکم بافواهمکم والله یقول الحق و هو یتهدی السبیل».

و همین‌طور آیه ۹ سوره قصص که فرزندخواندگی حضرت موسی را بیان می‌کند و می‌فرماید: «زن فرعون گفت که این کودک را مکشید که نوردیده من و توست. باشد در خدمت ما سودمند افتد و یا او را به فرزندی خود بگیریم...». این آیات بیانگر قدمت تاریخی موضوع فرزندخواندگی است.

۳- ازدواج با فرزندخوانده در فقه

در آیه ۲۳ سوره نساء بیان شده است: «حرام شد برای شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی...»^۱ چنانچه در متن این سند نورانی هویدا است، دختران عبارتند از: هر دختری که تولد خودش و یا پدر و مادرش و یا تولد جد و جداهش از انسان باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴). بنابراین آیه شامل ممنوعیت حرام بودن ازدواج با فرزندخوانده نمی‌شود.

در منابع فقهی نیز برای ازدواج بایدها و نبایدهایی تعریف شده است که قانون مدنی به روشنی آنها را بیان نموده است. ازدواج با فرزند خوانده در زمره هیچ‌کدام از محرمات مطروحه در ذیل موانع نکاح در فقه نیست. چرا که فرزند خوانده خالی از تمامی موانع نکاح است.

بعنوان نمونه یکی از فقهای معاصر، بیان می‌کند در فرزندخواندگی احکام فرزند در محرمیت بر آن مترتب نمی‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴)

همین‌طور، یکی از فقها در پاسخ به این سؤال که، زن و شوهری از داشتن فرزند محروم هستند، آنان با توافق والدین و کمک بیمارستان، کودکی را از هنگام تولد به فرزندخواندگی تحویل گرفته و او را بزرگ می‌کنند، آیا این فرزند به پدر خوانده یا مادر خوانده خود محرم می‌شود؟ در صورت محرم نبودن چگونه فرزندخوانده پسر یا دختر بر مادر، پدر همچنین برادران و خواهران محرم می‌شود؟ بیان نمودند تنها راه محرمیت از طریق رضاع و عقد ازدواج، با شرایطی است... (تبریزی، بی‌تا، صص ۲۱۷، ۲۰۱، ۲۰۰).

همچنین یکی دیگر از فقهای معاصر، با بیان این مطالب که فرزندخواندگی از قدیم الایام بوده و در عصر کنونی گسترده‌تر شده و به طور عمده نداشتن فرزند، سبب گرایش به این موضوع می‌باشد و زوجین اغلب برای پر کردن خلأ زندگی مشترک که گاه منجر به جدایی و طلاق می‌گردد به سراغ فرزند بی-سرپرست رفته ولی مشکلی که به‌طور معمول زوجین مؤمن را رنج می‌دهد و پاره‌ای از آنان از پذیرش چنین فرزندی منصرف می‌شوند مشکل محرمیت است، تنها راه محرمیت را رضاع و عقد شرعی می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، صص ۹۷-۱۰۳).

^۱ آیه ۲۳ سوره نساء: « حرمت علیکم امهتکم و بناتکم و اخواتکم و عنمتکم و خلتکم و بنات الاخ و بنات الاخت...».

فقها عقد ازدواج را بخاطر محرمیت مجاز می‌دانند. بعبارت دیگر فرزندخوانده چون از محارم شمرده شده در قرآن نیست، برای این که در خانواده بتواند همانند فرزند واقعی زندگی کند، باید به وسیله‌ای به افراد خانواده محرم شود که اگر محرمیت با شرایط رضاع وجود نداشته باشد، راه حل عقد نکاحی می‌باشد که هدف آن تشکیل خانواده و رابطه زناشویی نیست بلکه فقط برداشتن مانع شرعی عدم محرمیت هدف آن می‌باشد. اما موضوع ازدواج با فرزندخوانده موضوعی قابل بحث است. هرچند قرآن کریم محارمی که ازدواج با آن‌ها ممنوع است را احصاء کرده است و طبق اصل جواز ازدواج با غیر افراد احصاء شده بلامانع است. اما در مورد فرد تحت سرپرستی به آسانی نمی‌توان به این نظر قائل بود بلکه این موضوع توقف و تأمل بیشتری را می‌طلبد (دارابی، ناصر، رضایی، ۱۳۹۸، صص ۴۰ و ۴۱).

البته ذکر این نکته نیز ضروری است که در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی سن ازدواج برای دختر ۱۳ سال تمام شمسی ذکر شده است و ازدواج زیر این سن تنها با رضایت ولی و اذن از دادگاه به شرط رعایت مصلحت مجاز است و ازدواج با دختر برخلاف مقررات این ماده قانونی طبق ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ جرم محسوب می‌شود. بنابراین بعنوان مثال اگر خانواده‌ای دختر بچه‌ای را به فرزندخواندگی قبول نمایند و سپس این دختر را فقط برای محرمیت به نکاحی مردی از خانواده دریاورند جرم محقق می‌شود. علاوه بر این ازدواج به صرف محرمیت نیز با توجه به هسته‌ای شدن خانواده و موارد دیگر سبب بروز مشکلات برای خانواده خواهد شد.

اما نکته قابل تأمل حکمت تشریح حرمت ازدواج با محارم سببی و نسبی است، که در تفسیر آیات مربوط به حرمت نکاح بین این افراد می‌توان گفت «حکمت حرمت ازدواج بین خویشاوندان نسبی و سببی عبارت است از آمیزشی که بین مرد و بین این اصناف از زنان واقع می‌شود و مصاحبتی که به طور غالب با این اصناف در خانه‌ها و در زیر یک سقف وجود دارد. اگر حکم حرمت ابدی نبود، ممکن نبود مردان با اصناف یاد شده از زنان، به فحشا نیفتند و صرف تحریم زنا برای اجتناب از این فحشا کافی نبود» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷).

بنابراین در تفسیر آیات مربوط به این نکته اشاره شده که اگر حرمت ازدواج بین اشخاص نبود فحشا در محیط خانواده به وجود می‌آمد. این استدلال را برای ممنوعیت ازدواج سرپرست با فرزندخوانده نیز می‌توان بکار برد و اگر این ممنوعیت نباشد احتمال بروز فحشا و تجاوز در کانون خانواده وجود خواهد داشت.

نکته قابل تأمل دیگر در این جا این است که در همین فضای فقه فرد از ازدواج با قابله اگر چه در زمره هیچ یک از محارم فوق نمی‌گنجد برحذر داشته شده است. چنان چه بسیاری از فقها بر این مهم تأکید داشته و آورده‌اند «مکروه است ازدواج مرد با قابله خودش و در مرئیه اشد است این کراهت...» (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۵۹۴؛ بهجت، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۵۹۹).

از روایاتی که در این خصوص وجود دارد می‌توان به روایت جابر جعفی اشاره نمود، که می‌گوید: از امام باقر(ع) پرسیدم آیا پسر می‌تواند با قابله خود ازدواج کند؟ فرمود نه و نه با دخترش زیرا که او مانند یکی از مادرانش می‌باشد(ابن بابویه(صدوق)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۱۰).^۱

بنابراین آنچه در روح حاکم بر دین وجود دارد احترام به فردی است که ولو مادر واقعی نیست اما در حد و مرتبه مادر مورد احترام و تکریم است. لذا در بیان فقها اگر قابله‌ای علاوه بر به دنیا آوردن فرزند او را تربیت نیز نموده باشد و نقشی در بزرگ شدن کودک داشته باشد، میزان کراهت را شدیدتر می‌دانند. و این حاکی از آن است که فقه علاوه بر لحاظ بایدها و نبایدهای مکتوب لازم است این امور را از محل توجه خود دور نماید.

از سویی دقت در ایجاد فلسفه محرمیت در بحث رضاع نیز ما را به این سمت هدایت می‌نماید که نظر واقعی قانون‌گذار با تبصره مذکور هماهنگ نیست. چرا که یکی از شرایط تحقق رضاع نوشیدن شیر بصورت مستقیم از زن است به این معنا که اگر زنی شیر را دوشیده و به کودکی دهد ایجاد محرمیت نمی‌نماید(ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی). از این رو به نظر می‌رسد آنچه ایجاد محرمیت می‌کند صرف شیر رساندن به کودک نیست بلکه در آغوش زن بودن نیز موضوعیت دارد. چنانچه عرب قبل از اسلام وقتی می‌دید کودکی در آغوش زنی غیر از مادر خودش است برای زن شیر دهنده حرمت مادری قائل می‌شد و به دیده مادر به او می‌نگریست و اسلام بر این آیین احترام نهاد و آن را پذیرفت!

با عنایت به این موارد آیا می‌توان مدعی شد اسلام نسبت به مادر و پدری که از ابتدا نقش آفرینی در تربیت کودکی داشتند و او را مانند کودک خود حمایت و بزرگ کردند، شأن مادری و پدری قائل نشود و آن را نادیده بگیرد و زمینه ازدواج را فراهم بداند؟ در این جا می‌توان عنوان نمود اگر انسان از ازدواج با قابله منع شده است به طریق اولی انسان از ازدواج با فردی که در دامن او رشد کرده و بزرگ شده است نهی می‌شود.

بنابراین چنانچه اشاره شد اگرچه محرمیتی به دلیل فرزندخواندگی به وجود نمی‌آید. و بنابراین بنا بر عقیده مشهور فقها با توجه به این که محرمیتی بین فرزندخوانده با سرپرست به وجود نمی‌آید، ازدواج بین آنها نیز منعی ندارد. ولی در ادامه اشاره خواهد شد که اگرچه منعی برای این ازدواج از نظر فقهی وجود ندارد، ولی با توجه به مشکلاتی که از این ازدواج برای خانواده و جامعه به وجود می‌آید، بایستی در قالب حکم ثانوی این ازدواج را منع نمود. و همان‌گونه که اشاره شد شیرخوردن کودک از زنی غیر از مادر با شرایطی، موجب حرمت نکاح خواهد شد. اگرچه این زن قصد نگهداری از کودک را نداشته باشد. همچنین ازدواج با زنی که فرد را دنیا آورده نیز کراهت شدید دارد. از این مبانی فقهی نیز می‌توان برای ممنوعیت ازدواج فرزندخوانده با سرپرست استفاده نمود.

^۱ وَ رَوَى عَمْرُو بْنُ شَمْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْقَابِلَةِ أَيْحِلُّ لِلْمَوْلُودِ أَنْ يَنْكِحَهَا قَالَ لَا وَ لَا ابْنَتَهَا هِيَ كَبَعْضِ أُمَّهَاتِهِ

۴- فرزندخواندگی از منظر قوانین

در قانون مدنی ایران به نهاد فرزندخواندگی پرداخته نشده است. ولی در ایران باستان و بخصوص در حقوق ساسانیان، فرزندخواندگی و پذیرفتن فرزندخوانده به دلایل متعدد مرسوم بوده است. بعنوان مثال: زرتشتیان معتقد بودند که فرزند عنوان پل صراط را دارد و کسی که فرزند نداشته باشد قادر نیست در روز قیامت از پل صراط بگذرد. لذا کسانی که صاحب فرزند نبودند برای رفع این نقیصه و طلب آمرزش و عبور از پل مزبور فرزند بدلی برای خود انتخاب می‌کردند. گاهی نیز به علت علاقه شدید به داشتن فرزند و یا به منظور کمک به اطفال بی‌سرپرست به قبول فرزندخوانده اقدام می‌شد (امامی، ۱۳۹۲، ص ۴۴۶).

برای نخستین بار قانون‌گذار، در سال ۱۳۵۳ در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست به این نهاد پرداخت ولی واژه «فرزند خواندگی» را در قانون بکار نبرد و به جای آن از واژه «سرپرستی» استفاده نمود. در حال حاضر این قانون به موجب «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، مصوب ۱۳۹۲» نسخ شده است. قانون جدید به مواردی مانند: شرایط درخواست کنندگان سرپرستی، تکالیف سرپرست، دادگاه صالح و... پرداخته است.

همچنین از منظر بین‌المللی بند نخست ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک که ایران به آن ملحق شده است مقرر می‌دارد: «در تمام اقدامات مربوط به کودکان که توسط مؤسسات رفاه اجتماع عمومی و یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اجرایی، یا ارگان‌های حقوقی انجام می‌شود، منافع کودک از اهم ملاحظات می‌باشد».

همچنین ماده ۲۱ کنوانسیون که به‌طور خاص به فرزندخواندگی پرداخته است مقرر نموده است: «کشورهایی که سیستم فرزندخواندگی را به رسمیت شناخته و مجاز می‌دانند، باید منافع عالی کودک را در اولویت قرار دهند...».

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد مطابق کنوانسیون حقوق کودک نیز باید منافع عالی کودک در اولویت باشد. که به یقین ذکر ازدواج فرزندخوانده با سرپرست در قانون مخالف منافع عالی کودک می‌باشد. همانگونه که اشاره شد تبصره ماده ۲۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، ازدواج در زمان حضانت و بعد از آن را ممنوع نموده است مگر این‌که دادگاه با شرایط مقرر این ازدواج را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد. یعنی مطابق این تبصره ممکن است این ازدواج در زمان حضانت باشد. در قانون ایران پایان حضانت برای دختر ۹ سال تمام قمری و برای پسر ۱۵ سال تمام قمری است. اگرچه قانون ایران در مورد پایان حضانت حکم صریح ندارد ولی از سایر قوانین پایان حضانت قابل برداشت است. همچنین در رویه قضایی نیز پایان حضانت سن بلوغ است. حال باید پرسید آیا مصلحت و منفعتی برای ازدواج کودک در زمان حضانت یعنی برای دختر زیر ۹ سال و برای پسر زیر ۱۵ سال متصور است. توجه به این نکته نیز لازم است که قانون‌گذار در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی سن ازدواج برای دختر را ۱۳ سال تمام شمسی و سن ازدواج برای پسر را ۱۵ سال تمام شمسی قرار داده است و ازدواج زیر این سن را با شرایط

خاصی مقرر داشته است. حال باید دید چرا براساس این تبصره قانونی ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی که اصل سن ازدواج برای دختر را ۱۳ سال و برای پسر ۱۵ سال قرار داده است نقض شده است؟ ممکن است این استدلال مطرح شود که منظور از حضانت در این جا حضانتی که در قانون مدنی از آن نام برده شده نیست و منظور زمان نگهداری از فرزندخوانده است، که ممکن است بیشتر از سن بلوغ باشد. ولی همچنان این ایراد باقی است که کدام مصلحت برای ازدواج مرد با دختری که نامش با عنوان فرزند در شناسنامه مرد وجود دارد متصور است یا بالعکس کدام مصلحت برای ازدواج زن با پسری که نامش با عنوان فرزند در شناسنامه زن وجود دارد متصور است «در مقدمه کنوانسیون حقوق کودک ذکر شده است کودک برای رشد کامل و متعادل شخصیتی خود می‌بایست در محیط خانواده و در فضایی مملو از خوشبختی، محبت و تفاهم بزرگ شود». ولی ازدواج فرزندخوانده با سرپرست مغایر با این اهداف است زیرا کودکی که به فرزندخواندگی گرفته می‌شود معلوم نیست در خانواده چه نقشی دارد. کودکی که به فرزندخواندگی گرفته می‌شود مصلحت و منفعت او ایجاد می‌نماید که همیشه عنوان فرزند را در خانواده داشته باشد. اگر چنین ازدواج‌هایی طبق قانون مجاز شمرده شود حتی اگر به طور موردی و استثنایی صورت بگیرند با توجه به گستردگی فضای مجازی و مطلع شدن مردم از چنین ازدواج‌هایی، کمتر خانواده‌ای دیگر حاضر می‌شود پسر یا دختری را به فرزندخواندگی قبول نماید و این رویداد به‌طور قطع خلاف مصلحت کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست است. در این صورت فرزندخواندگی تنها بین افراد مجرد و با همان جنس مقبولیت می‌یابد.

۵- ازدواج فرزندخوانده با سرپرست در حقوق ایران

ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است، اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد: ۱- نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود ۲- نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود ۳- نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پایین برود ۴- نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات».

نسب در لغت به معنی قرابت و علاقه و رابطه بین دو شیء است و عنوان شده است: با توجه به این که در هیچ یک از متون قانونی و روایی مفهوم خاصی از نسب ارائه نشده است، شاید بتوان گفت که مقنن در رابطه با حقیقت نسب از عرف پیروی نموده و همان معنایی که عرف از نسب به دست می‌دهد را شناسایی نموده است. بنابر نظر عرف تکون یک انسان از اسپرم مرد و تخمک زن منشاء اعتبار رابطه نسبی است (روشن، ۱۳۹۳، صص ۷۴ و ۷۵).

در مواد بعد قانون‌گذار نکاح با برخی اقارب سببی و رضاعی را نیز ممنوع کرده است. اما از آن‌جا که فرزندخوانده فاقد قرابت رضاعی یا سببی است، لذا در فقه و به تبع آن قانون مدنی نکاح با فرزند خوانده ممنوع نگردیده است.

قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۵۳ درباره ازدواج با فرزندخوانده سکوت کرده و به این ازدواج اشاره‌ای ننموده بود. بدین دلیل که فرزندخوانده جزء هیچ‌کدام از محارم سببی، نسبی و رضاعی نبود و آیاتی از سوره احزاب هم به‌طور مستقیم به این موضوع پرداخته بود. ولی اگرچه حرمت ازدواج بین فرزندخوانده و سرپرست شرعاً وجود نداشت ولی قبح آن در میان عامه مردم به لحاظ اخلاقی و انسانی کافی بود که چنین ازدواج‌هایی رخ ندهد یا در موارد استثنایی به شکل نادری اتفاق بیفتد (غدیری، اسماعیلی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۵).

در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲، اگرچه در مواردی وظایف والدین حقیقی بر عهده سرپرست گذاشته شده است، بعنوان مثال، مقرر شده است، تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه... نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است... (ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر). همچنین سرپرست یا سرپرستان باید متعهد گردند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را تأمین نمایند و این حکم حتی پس از فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان جاری می‌باشد... (ماده ۱۵ قانون فوق‌الذکر). همچنین مطابق ماده ۱۴ این قانون حکم سرپرستی بمنظور فرزندخواندگی منوط به تملیک بخشی از اموال یا حقوق به فرزندخوانده است. همین‌طور قانون‌گذار به منظور تأمین بهتر مصالح و منافع فرزندخوانده نخست یک دوره موقت شش ماه برای سرپرستی در ماده ۱۱ قرار داده است. که همه این موارد بیانگر حمایتی بودن این قانون نسبت به کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست است. با این وجود یکی از موضوعات بحث برانگیز قانون جدید که به فرزندخوانده نگاهی مانند فرزند نسبی خانواده نداشته است، تبصره ماده ۲۶ این قانون، راجع به ازدواج فرزندخوانده با سرپرست است. هرچند در ابتدای تبصره ماده قانونی عنوان شده است: ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است ولی در ادامه عنوان می‌کند مگر این‌که دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی از سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد. در صورتی که نام قانون «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» است ولی با قانونی دانستن ازدواج فرزندخوانده با سرپرست حمایتی که شایسته چنین کودکانی است میسر نخواهد شد.

زیرا حمایت از این افراد بعنوان کودکان و نوجوانانی که سرپرستی ندارند یا سرپرست صلاحیت نگهداری ندارد مدنظر قانون است و هدف این قانون این است که از آسیب‌پذیری این افراد بکاهد و برای این افراد زندگی سرشار از خوشبختی مادی و معنوی مطابق با ماده یک این قانون فراهم آورد. که به یقین وقتی فرزندخوانده بتواند با سرپرست ازدواج کند این اهداف قانونی مخدوش خواهد شد.

۶- نقد ازدواج فرزند خوانده با سرپرست

۱-۶. پیرامون "قید مصلحت"

تبصره ماده ۲۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، مقرر نموده است: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر این که دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد».

۱-۱-۶. لزوم تقدم بخشی به مصلحت نوعی به جای مصلحت فردی

سؤال مطرح شده در این جا این است که اساسا کدام مصلحت برای فرزندخوانده چنین ازدواجی را توجیه می نماید؟ ممکن است گفته شود چنین فرضی محال نیست و حتی ممکن است در موارد نادری قابل تحقق باشد. اما نکته قابل تأمل آن است که از بین جامعه انبوه فرزندخواندگان چند درصد مشمول این استثناء قرار می گیرند؟

به نظر می رسد مناسب تر آن است در وضع قانون مصلحت نوعی به جای مصلحت فردی کانون توجه قرارگیرد. چراکه حتی اگر در مورد بسیار نادر و استثنایی قائل به وجود مصلحت فردی شویم در نگاه کلان ساختار و بدنه فرزندخواندگی با چنین مجوزهای موردی و فردی خدشه دار می شود و اساسا با این استدلال کل نهاد فرزندخواندگی زیر سؤال می رود. علاوه بر این، این ازدواج مصالح جامعه و خانواده را به خطر می اندازد و دیگر کمتر شخصی حاضر می شود، کودکی را به فرزند خواندگی قبول کند. زیرا این احتمال وجود دارد که زمانی این فرزند، رقیب عشقی زن یا مرد سرپرست شود، بنابراین این مقرر قانونی برخلاف مصلحت فرزندان بی سرپرست و بدسرپرست خواهد بود و این در حالی است که مصلحت کودکان بی سرپرست و بدسرپرست ایجاب می نماید که به جای زندگی در پرورشگاه از سایه حمایت یک خانواده بهره مند باشند. بنابراین قانونی دانستن این ازدواج، با عنایت به آسیب هایی که در این مقاله برشمرده خواهد شد زمینه بی استقبالی خانواده ها را از پذیرش فرزندخوانده فراهم می آورد از این رو قانونگذار با عنایت به مصلحت نوعی می تواند از مصلحت فردی و بسیار نادر چشم پوشی کند.

۲-۱-۶. عدم وضوح در مفهوم مصلحت در بیان قانونگذار

پرسش دوم آن که معیار تشخیص مصلحت چیست؟ می توان گفت: واژه مصلحت نمی تواند ضابطه مناسبی برای این ماده قانونی باشد، به این دلیل که مصلحت در لغت به ضد، نقیض و مخالف مفسده و

فساد معنا شده است. چنان که به خیر نیز تفسیر گردیده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۰۳). نکته قابل تأمل که در تفسیر واژه «مصلحت» از سوی لغویین وجود دارد، این است که آنچه در معنای این واژه آمده، صرف الوجود عدم مفسده و خیر است، بدون این که مقدار خیر و صلاح مشخص گردیده باشد (علی - دوست، ۱۳۸۸، ص ۸۴).

پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که آیا صرف نبود «مفسده» مجوز اطلاق «مصلحت» است و بین «مصلحت» و «مفسده» واسطه‌ای وجود ندارد یا «مصلحت» و سایر مشتقات این مفهوم امور وجودی است و به صرف نبود «مفسده» قابل اطلاق نیست؟ برخی بدون ارائه هیچ بیان و دلیلی «اصلاح» و «افساد» را نقیض یکدیگر دانسته که با انعدام یکی، دیگری وجود دارد لکن «اصلاح» و «فساد» را ضد یکدیگر فرض کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، صص ۲۶۶-۲۶۵).

در مقابل گفته شده: با توجه به ارتکاز و تبادل ذهن، که در این گونه مسائل مهم‌ترین سند و مرجع است، مصلحت و مفسده همچنین اصلاح و افساد ضد یکدیگر بوده، ارتفاع هر دو نیز در یک مورد قابل تصور است؛ و «مصلحت و اصلاح» به صرف نبود مفسده و افساد نیست. بنابراین می توان اموری و افعالی فرض کرد که نه مصداق مصلحت باشد و نه مفسده، نه اصلاح باشد و نه افساد (علی دوست، ۱۳۸۸، صص ۸۶-۸۵). در نتیجه مفهوم مصلحت را نمی توان با تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار باشد، تفسیر کرد و با کمی تسامح می توان گفت: هر چه سخن در تفسیر و تبیین آن متمرکز شود، بدون این که به این کار نیازی باشد، بر ابهام آن می افزاید (علی دوست، ۱۳۸۸، ص ۸۶؛ منصورنژاد، ۱۳۸۸، ص ۶).

تا جایی که «بریان باری» اندیشمند معاصر غربی، در مقاله‌ای در باب «مصلحت عمومی» پس از طرح و نقد و بررسی تعاریف متعدد، نهایتاً این گونه اظهار نظر می کند که: «به نظر من تمام تعاریف دیگری که از مصلحت ارائه شوند، یا نامربوط اند و یا آن که به جملاتی از سنخ تعریفی که من کردم قابل تحویل اند. به این ترتیب، تنها تعبیری که می شود از این سؤال کرد این است که مصالح شما چیستند یا کدامند؟.. این تعریف با ایجاز کمتر این گونه می شود: یک سیاست یا قانون و یا رسم و عادت در صورتی می تواند به مصلحت کسی باشد که شرایط ذیل را تأمین کند «یک سیاست یا قانون و یا رسم و عادت در صورتی به مصلحت کسی هست که بر امکانات او برای تحصیل هر آنچه بخواهد تحصیل کند، بیفزاید. توجه داشته باشید که این تعریف در واقع تعریفی از «به مصلحت فلانی» است، نه تعریف از (مصلحت علی الاطلاق)» (کوینتون، ۱۳۷۱، صص ۲۲۷-۲۲۶).

همچنین این ماده مرجع تشخیص مصلحت را دادگاه پس از اخذ نظر مشورتی سازمان قرار داده، بدون این که ضابطه مشخصی برای تشخیص مصلحت توسط دادگاه قرار داده باشد، که خود این امر می تواند باعث شکل گیری رویه های قضایی متفاوتی شود.

نکته قابل تأمل آن که ممکن است گفته شود قید مصلحت در این ماده ضمانت اجرای مناسبی است، تا هرگز چنین ازدواجی تحقق پیدا نکند. چراکه اثبات مصلحت چنین ازدواجی با زحمت بسیار است. تا آنجا که اگرچه محال نیست، اما بسیار دشوار است. پس جای نگرانی وجود ندارد. اما در پاسخ باید گفت اصل طرح چنین موضوعی در دل جامعه آثار منفی زیان باری را به دنبال خواهد داشت چنانچه رسالت این نوشتار بیان برخی از آنهاست. بنابراین حتی اگر در عمل به ازدواج فرزندخوانده منجر نشود، باز محل تأمل و بازنگری است. چراکه تا قبل از طرح چنین جوازی فضای امنیت روانی بین افراد خانواده وجود داشت و نگاه فرزندی مانع از بسیاری سوءظن‌ها بود لکن با طرح چنین جوازی برای ازدواج هر چند به ازدواج منجر نشود، لکن اثرات مخرب آن وجود دارد.

۲-۶. تبصره مذکور خلاف کارکرد تربیتی خانواده و خلاف فلسفه وجودی نهاد فرزندخواندگی

هر نهادی، کارکردی دارد که تحقق آن کارکردها، جزء اهداف نهاد است و نهاد مزبور به منظور وصول به آن کارکردها تشکیل می‌شود. خانواده نیز کارکردهایی دارد. یکی از کارکردهای خانواده، کارکرد تربیتی است. خانواده نخستین نهادی است که کودک، خود را در آن یافته و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را می‌آموزد و باور می‌کند. قرآن در بیان اهمیت تعلیم و تربیت، لفظ « یزکیهم » به معنی پاکیزه گردانیدن را مشتمل بر دو مفهوم پرورش و تربیت دانسته و هدف از رسالت پیامبر(ص) را تعلیم و تربیت خوانده است. تأثیر تربیت و پرورش صحیح و مطلوب فرزند در رشد و بالندگی جامعه، امری بدیهی است(اسدی، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

با توجه به کارکرد تربیتی خانواده برای کودک، این انتقاد را می‌توان به قانون وارد دانست که وقتی قانون اجازه ازدواج سرپرست با فرزندخوانده را می‌دهد، کارکرد تربیتی خانواده را مخدوش می‌کند، چرا که وقتی زن و مردی کودکی را به سرپرستی قبول می‌کنند ولی این احتمال را می‌دهند که ممکن است در زمانی با این کودک کنند نگاه تربیتی پدران و مادران آنان تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. قطعاً ادبیات ارتباط پدران و مادران با ادبیات یک همسر متفاوت خواهد بود. از سویی در صورتی که فرزند خوانده به نوعی در جریان ازدواج آینده قرار گیرد، تربیت پذیری او نیز ممکن است خدشه دار گردد.

همچنین فلسفه وجودی نهاد فرزندخواندگی برای کودکانی که به سرپرستی گرفته می‌شوند این است که دارای خانواده‌ای شده و از مواهب خانواده بهره مند شوند و خانواده‌هایی که فرزند ندارند صاحب فرزند شوند و بتوانند با این فرزندخواندگی به آرامش برسند. حال وقتی قانون‌گذار ازدواج بین فرزندخوانده و سرپرست را مجاز بداند فلسفه وجودی این نهاد زیر سؤال خواهد رفت. زیرا همان‌گونه که گفته شد فرزندخوانده باید احساس کند خانواده‌ای مانند خانواده خود دارد ولی وقتی از نظر قانونی ازدواج او با سرپرست مجاز باشد دیگر ممکن است این احساس به وجود نیاید، همین‌طور برای سرپرست و بدین ترتیب

نهاد فرزندخواندگی فایده عملی خود را که عبارت است از: حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست و تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان، از دست خواهد داد.

و این فرزند خواندگی نه تنها آرامشی به خانواده اعطا نمی کند، بلکه ممکن است مشکلات خانواده را هم بیشتر کند. زیرا ممکن است اگر کودک پسر باشد، مرد از ارتباط عاطفی همسرش با کودک دچار سوءظن شود و همچنین اگر کودک دختر باشد این احساس برای زن به وجود بیاید.

همین طور اگر بین فرزندخوانده و سرپرستان قائل به غیرمجاز بودن نکاح نباشیم، ممکن است زمینه گسترش وسوسه های غیراخلاقی و مقاربت جنسی و هوسبازی فراهم شود و نهاد فرزندخواندگی از هدف اساسی و انسانی آن فاصله گرفته و محل مقدس و معبد تربیت و آموزش اطفال بی سرپرست به مکان سوءاستفاده جنسی تبدیل گردد و همان گونه که اشاره شد از نظر اخلاقی و نظم اجتماعی نیز پذیرفته نیست که پدرخوانده یا مادرخوانده با کسی ازدواج کند که در شناسنامه وی فرزند او معرفی شده است و اگر این حرمت شکسته شود، به فرض که ازدواج صورت نگیرد، فساد پنهانی خطرناکی شیوع خواهد یافت که اساس جامعه را متزلزل خواهد کرد (امامی، ۱۳۹۲، ص ۴۹۷).

با این اوصاف چنین فرزندخواندگی نه تنها سبب استحکام بنیان خانواده نمی شود بلکه سبب تزلزل بنیان خانواده خواهد شد و حتی ممکن است سبب طلاق بین پدرخوانده و مادر خوانده شود. بنابراین فرزندخواندگی که قرار بود به خانواده آرامش بدهد، اسباب پاشیدگی بنیان خانواده را فراهم خواهد کرد.

همچنین مطابق ماده ۵ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست مقرر شده است:

افراد زیر می توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را از سازمان درخواست نمایند.
الف- زن و شوهری که پنج سال از تاریخ ازدواج آنان گذشته باشد و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند، مشروط به این که حداقل یکی از آنان بیش از سی سال سن داشته باشد.

ب- زن و شوهر دارای فرزند مشروط بر این که حداقل یکی از آنان بیش از سی سال سن داشته باشد.

ج- دختران و زنان بدون شوهر، در صورتی که حداقل سی سال سن داشته باشند، منحصرأ حق سرپرستی انان را خواهند داشت.

همان طور که مشاهده می شود به طور معمول سرپرست باید سی سال سن داشته باشد و اکثر کودکانی که به سرپرستی سپرده می شوند زیر پنج سال سن دارند. آیا این اختلاف سنی می تواند بین سرپرست و فرزندخوانده دیروز، کفویت و هم سان بودن را در زن و شوهر امروز تأمین کند و به مصلحت باشد؟ یک کودک باید احساس کند که او را دوست دارند نه به عنوان یک کالا و شیء جنسی بلکه بعنوان یک انسان تحت حمایت چارچوبی امن به نام خانواده. نگرانی این جاست که در گذر ایام اندک اندک و به وسوسه شوم غریزه جنسی سرپرستان به همسرانی کام خواه تبدیل شوند و تن فرزند دیروز خود را به چشم زناشویی بنگرند (دارایی، ناصر، رضایی، ۱۳۹۸، صص ۵۳ و ۵۴).

همان گونه که اشاره شده و از نام قانون پیداست فلسفه وجودی این قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست است به نحوی که صاحب خانواده شوند و مانند خانواده حقیقی پدر و مادر با عشق به تأمین نیازهای مادی و معنوی ایشان بپردازند. در صورتی که مجاز بودن ازدواج بین فرزندخوانده و سرپرست سبب شکل گیری سوءظن در محیط خانواده خواهد شد.

یقیناً این سوءظن‌ها و تنش‌ها بین پدرخوانده و مادر خوانده به فرزندخوانده هم سرایت خواهد نمود. و هدف اصلی فرزندخواندگی که حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست است، منتفی خواهد شد.

۳-۶. مخالفت با نظم عمومی جامعه^۱

ممکن است گفته شود فرزندخوانده و سرپرست هر دو اراده آزاد دارند و با اراده آزاد تصمیم به ازدواج گرفته‌اند. اما در پاسخ باید گفت در برخی موضوعات اراده آزاد نمی‌تواند ملاک عمل قرار بگیرد بلکه موضوعاتی که خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه هستند، نه تنها نباید آن‌ها را مجاز دانست بلکه باید آن‌ها را ممنوع اعلام کرد. در جامعه کنونی ما استمرار نگاه پدران و مادران در فرزندخواندگی یک هنجار تلقی می‌شود و شکستن آن ناهنجاری و خلاف نظم عمومی جامعه می‌باشد.

می‌توان گفت: ازدواج قراردادی بسیار مهم است و از لحاظ فردی و اجتماعی قابل مقایسه با قراردادهای دیگر نیست. تقریباً همه قواعد نکاح امری و مربوط به نظم عمومی است (صفایی، امامی، ۱۳۹۵، ص ۳۸). با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت: فرزندخواندگی نیز یکی از موضوعات اصلی و مهم حقوق خانواده است و آثار آن را قانون گذار بایستی به بهترین نحو تأمین کند و حتی اگر پدرخوانده یا مادرخوانده با فرزند تحت سرپرستی در بزرگسالی فرزند و با اراده آزاد تصمیم به ازدواج گرفتند، قانون گذار نباید چنین ازدواجی را اجازه دهد. زیرا که به یقین این ازدواج خلاف نظم عمومی جامعه کنونی است و سبب بی‌اعتمادی در خانواده‌ای که کودکی را به فرزندخواندگی قبول می‌کنند خواهد شد و به تبع این امر سبب متزلزل شدن بنیان خانواده نیز خواهد گردید. زیرا امنیت اخلاقی فرزندخوانده در معرض خطر قرار می‌گیرد و همچنین در اثر بی‌اعتمادی و شکل‌گیری سوءظن‌ها در خانواده‌ای که کودکی را به فرزندخواندگی قبول کرده‌اند ممکن است ازدواج پدرخوانده و مادرخوانده نیز به جدایی منجر شود.

^۱ نظم عمومی عبارت است از: مجموعه سازمان‌های حقوقی و قواعد مربوط به حسن جریان امور راجع به اداره یک کشور یا راجع به حفظ امنیت و اخلاق در روابط بین افراد به طوری که افراد نتوانند از طریق قراردادهای خصوصی از آن تجاوز کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۷۱۷).

زن و مردی که کودک بی‌سرپرست را در خانواده خود می‌پذیرند باید چشم فرزندی به او داشته باشند و تنها به سعادت او بیندیشند. وسوسه عشق‌بازی و همسری با چنین موجودی خانواده را به کانون معشوق پروری و هوسبازی تبدیل می‌کند و نظم عمومی را به خطر می‌افکند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۹۹).

۴-۶. مخالفت با اخلاق حسنه

اخلاق حسنه عبارت است از: قواعدی که در زمان و مکان معین، توسط اکثریت یک اجتماع، رعایت آن لازم شمرده می‌شود یا عمل به آن‌ها نیکو تلقی می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۲۰). بر طبق اخلاق حسنه جامعه نیز باید ازدواج سرپرست با فرزندخوانده ممنوع باشد. زیرا اخلاق حسنه جامعه این ازدواج را نمی‌پذیرد و آن را سبب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی جامعه می‌داند.

وانگهی، اخلاق عمومی نمی‌تواند زن و شوهری کسانی را که در حکم پدر [یا مادر] و فرزند بوده‌اند و در اوراق هویت خود نیز به همین عنوان به جامعه معرفی می‌شوند را بپذیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۹۹). بنابراین امکان تبدیل رابطه پدر-فرزندی یا مادر-فرزندی به رابطه همسری، در دید عرف خلاف اخلاق حسنه جلوه می‌کند و پیامدهای نامطلوبی ایجاد می‌نماید. به عبارتی کودک به گونه‌ای با پدرخوانده یا مادر خوانده پیوند برقرار کرده که نگاه او به سرپرستان خود، نگاهی مادرانه یا پدرانه است و این نگاه نباید بدل به نگاهی از جنس بی‌اعتمادی گردد (طباطبایی، حیدری ایرانی، جعفری، ۱۳۹۸، ص ۱۰۴).

۵-۶. با استناد به قاعده ثانوی لاجرح ترسیم رابطه زناشویی بین فرزند خوانده و سرپرست

موجب حرج است

قواعدی که در موضوعات حقوق خانواده کاربرد دارند را می‌توان قواعد فقه خانواده نامید و مقصود از آن مجموعه قواعدی است که مبنای برخی از مقررات و قوانین در حقوق خانواده هستند (نقیبی، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

یکی از این قواعد، قاعده لاجرح است. در شریعت اسلام هرگاه حکمی از احکام اولیه شرع مقدس برای فردی ایجاد مشقت شدید و سخت و غیر قابل تحمل نماید، آن حکم رفع می‌گردد (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۶۸). فقها مستنداتی را برای این قاعده ذکر نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها قرآن و سنت است. (بجنوردی، ۱۳۷۹، صص ۳۶۵-۳۶۶).

همچنین می‌توان گفت: در قاعده لاجرح، حرج نوعی ملاک است. بنابراین در قوانینی که بر مبنای این قاعده نگارش شده‌اند نیز همین مبنای ملاک می‌باشد. زیرا نمی‌توان به تعداد افراد جامعه قانون وضع نمود.

قاعده لاجرح در حقوق خانواده، کاربرد متعددی دارد.^۱ که به نظر می‌رسد یکی از کاربردها در موضوع مذکور است. چنان‌چه باید گفت در صورتی که گفته شود دلیلی برای ممنوعیت ازدواج فرزندخوانده با

^۱ در زمینه کاربرد قاعده لاجرح در حقوق خانواده می‌توان به ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ اشاره نمود، در این ماده مقرر شده است: «سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا

سرپرست در شرع وجود ندارد بنابراین نمی‌توان مانع این ازدواج از طریق حکم اولیه شد، باید گفت: شاید در گذشته این عدم ممنوعیت عسر و حرجی برای اشخاص به وجود نمی‌آورد ولی در زمان کنونی که خانواده به شکل هسته‌ای^۱ است و حریم خصوصی خانواده محدود شده است این امر سبب عسر و حرج افراد می‌شود. در گذشته اگر زن و مردی توان بچه‌دار شدن نداشتند یکی از راهکارها این بود که معمولاً فرزند یکی از اقوام را به فرزندی قبول می‌کردند و معمولاً هم فرزند در خانواده به اعضای آن محرم بود و مشکلی از این لحاظ متصور نبود و اگر هم کودک غریبه بود به دلیل این که در خانه افراد دیگری هم حضور داشتند مشکلی به وجود نمی‌آمد. ولی در زمان کنونی با توجه به شکل‌گیری خانواده هسته‌ای و این مسئله که ازدواج بین والدین و کودک تحت سرپرستی مجاز است، بچه اگر دختر باشد، مادر خوانده همیشه این فکر همراهش است که پدرخوانده می‌تواند با او ازدواج کند و اگر بچه پسر باشد، پدر خوانده این فکر همراهش است که مادر خوانده می‌تواند با او ازدواج کند. بنابراین امنیت روانی افراد از بین خواهد رفت. این امر نه تنها سبب استحکام خانواده نخواهد شد بلکه سبب عسر و حرج افراد هم می‌شود. همچنین احتمال تجاوز را در محیط خانواده افزایش خواهد داد.

بنابراین قانون‌گذار با توجه به قاعده فقهی لاجرح نیز می‌تواند ازدواج فرزندخوانده با سرپرست را ممنوع نماید.

۶-۶. تبصره مذکور خلاف مقتضیات زمان

وابستگی و تعلق بشر به نیازهای مادی و معنوی، تغییر دائمی عوامل و مسائل رفع‌کننده این نیازها و کامل‌تر و بهتر شدن دائمی آن‌ها که خود نیز یک سلسله نیازهای جدید به وجود می‌آورند، سبب می‌شود که مقتضیات محیط، اجتماع و زندگی در هر عصر و زمانی تغییر کند و انسان به ناچار خود را با مقتضیات جدید تطبیق دهد. با چنین مقتضیاتی نباید نبرد کرد و نه می‌توان درست

ناقص‌الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم است قبل از ولوج روح (چهارماه) با رضایت زن مجاز می‌باشد و مجازات و مسئولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود...». با این که حکم نخستین سقط جنین حرمت است ولی با توجه به عسر و حرج در مورد جنینی که ناقص‌الخلقه یا عقب افتاده است، قانون‌گذار این اجازه را داده است. بنابراین هرچند در شرع ازدواج سرپرست و فرزندخوانده ممنوع نیست ولی با توجه به رفع حرج، می‌توان این ممنوعیت را قرار داد.

^۱ خانواده هسته‌ای: خانواده هسته‌ای نوعی از خانواده است که از زن و شوهر و فرزندان آنان تشکیل می‌شود. خانواده گسترده: در این نوع خانواده بیش از دو نسل از خویشاوندان نزدیک با هم و در قالب یک خانوار زندگی می‌کنند. با صنعتی شدن جوامع این نوع خانواده به تدریج از بین رفته و خانواده‌های هسته‌ای شکل گرفتند (روشن، ۱۳۹۳، ص ۶۴).

تسلیم آن‌ها شد؛ زیرا زمان هم امکان پیشروی و هم امکان انحراف دارد در نتیجه با پیشروی‌های زمان باید هماهنگ پیش رفت و با انحرافات آن باید مبارزه کرد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱).

اجتهاد ملکه‌ایست که به واسطه آن مجتهد به استنباط احکام شریعت می‌پردازد. در این مسیر فقیه نمی‌تواند خویش را بدون جامعه متبوعش فرض نماید، چرا که اگر چنین پندارد حاصل تلاش او چیزی جز احکام منجمد و به دور از هرگونه منطقی علمی و عملی نخواهد بود. او باید نیازهای جامعه و علاوه بر آن اقتضات زمان و مکان پیرامون خود را نیز در نظر بگیرد، چنین توجهی می‌تواند فتاوی معقولانه و در نهایت التزام عملی مکلفین آن مذهب را به ارمغان آورد (عباسی سرمدی، مشایخ، ۱۳۹۵، ص ۹۷).

فقه‌های شیعه و بعضی از علمای اهل سنت عقیده دارند که تشریح احکام، تابع مصالح و مفاسد است و عقل می‌تواند در بعضی موارد این ملاکات را کشف کند، اگر شارع حکم به واجب بودن چیزی می‌کند، به دلیل مصلحتی است که در آن وجود دارد. بدین جهت، اگر مصلحت یک حکم با توجه به شرایط زمانی و مکانی جدید تغییر کرد، به دنبال آن، حکم نیز تغییر می‌کند (احمدوند، سپهوند، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰).

بنابراین احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی است و هرگاه آن ملاک و مصلحت تغییر کرد، حکم هم تغییر می‌کند؛ حال این تغییر ممکن است موجب توسعه یا تضییق احکام شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، صص ۱۵۱ و ۱۷۷).

در باره موضوع فرزندخواندگی نیز باید گفت هرچند که در اسلام ازدواج فرزندخوانده با سرپرست صحیح است ولی با توجه به آن‌چه راجع به مقتضیات زمان و مکان و این‌که تشریح احکام تابع مصالح و مفاسدی است، ذکر گردید، باید گفت: شرایط جامعه ما ایجاب می‌کند که این ازدواج ممنوع باشد زیرا مجاز بودن آن مفاسدی را به بار می‌آورد و ممکن است در محیط خانواده موجب به وجود آمدن سوءظن‌هایی شده و نظم و آرامش خانواده را بهم زند و سبب از هم پاشیدگی بنیان خانواده شود.

۶-۷. تبصره مذکور خلاف مصالح و منافع کودک

امروزه کودک جایگاه ویژه‌ای در خانواده و جامعه دارد. تصویب قوانین بین‌المللی بسیار در زمینه حقوق کودک که نمونه بارز آن کنوانسیون حقوق کودک است، این معنی را می‌رساند که امروزه دیدگاه عموم درباره کودک تغییرات بسیاری با گذشته کرده است (عظیم زاده، افقه، ۱۳۹۵، ص ۶).

امروزه مصالح و منافع کودک در درجه نخست اهمیت قرار دارد تا جایی که در قانون‌گذاری جدید، در قوانین سعی شده است مصالح و منافع کودک در مرتبه نخست قرار گیرد چنان‌چه همان‌گونه که اشاره شد در ماده ۲۱ کنوانسیون حقوق کودک مقرر شده است: «کشورهایی که سیستم فرزندخواندگی را به رسمیت می‌شناسند و مجاز می‌دانند، باید منافع عالی‌ه کودک را در اولویت قرار دهند...»

همین‌طور در قوانین مربوط به حقوق خانواده می‌توان به اهمیت مصلحت و منافع کودک پی برد. بعنوان نمونه: ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مقرر کرده است: «رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرائی الزامی است». در تبصره ماده ۲۶ قانون حمایت از

کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست نیز عنوان شده است، در صورتی اجازه این ازدواج داده می‌شود که به مصلحت فرزندخوانده باشد. این در حالی است که اثبات وجود مصلحت ازدواج برای کودک بسیار دشوار است! تا حدی که با در نظر گرفتن شرایط معنوی و روانی این اثبات تا مرز محال شدن پیش می‌رود. چراکه کودک، برای رسیدن به آرامش و امنیت باید باور کند فرزند بودنش را و باور کند پدر و مادرش را و ارتباط فرزند و والدینی را. این در حالی است که او می‌داند والدین واقعی هیچ‌گاه نمی‌توانند با فرزند حقیقی خود ازدواج کنند و همین‌که او می‌تواند ازدواج کند، فلسفه وجودی نهاد فرزندخواندگی که در درجه نخست حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست و تأمین مصالح و منافع آنان است زیر سؤال می‌رود.

بحث و نتیجه گیری

یکی از موضوعات حقوق خانواده که قدمتی طولانی دارد، موضوع فرزندخواندگی است. آیاتی از قرآن به موضوع فرزندخواندگی پرداخته‌اند که این امر نشان دهنده قدمت طولانی فرزندخواندگی است. در حال حاضر در ایران قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست به موضوع فرزندخواندگی پرداخته است. همان‌گونه که در نام قانون، حمایت از کودکان و نوجوانان ذکر شده است، در این راستا قانون موارد حمایتی را برای چنین کودکان و نوجوانانی مقرر نموده است. بعنوان نمونه سرپرست موظف به نگهداری، تربیت و نفقه دادن به فرزندخوانده شده است. با این وجود تبصره ماده ۲۶ این قانون در تضاد با حمایت از کودک و نوجوان تحت سرپرستی و همچنین در تضاد با تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان است. این تبصره در صورت وجود مصلحت برای فرزندخوانده، امکان ازدواج فرزندخوانده با سرپرست را فراهم نموده است. در صورتی که با توجه به مطالبی که در مقاله ذکر شد، این نتیجه حاصل گردید که ازدواج فرزندخوانده با سرپرست یعنی تغییر نقش والد به همسر خلاف فلسفه فرزندخواندگی و خلاف مصالح و منافع فرزندخوانده است. زیرا مجاز بودن این ازدواج سبب رواج سوءظن و تنش در محیط خانواده شده و بتبع آن سبب می‌شود خانواده‌ها دیگر رغبت چندانی به نهاد فرزندخواندگی نداشته باشند و نهاد فرزندخواندگی در جامعه کارکرد خود را از دست خواهد داد. که این موضوع خلاف مصلحت کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست است.

اگرچه با بررسی فقهی منعی به لحاظ حکم اولیه برای چنین ازدواجی وجود ندارد اما پیرامون ازدواج فرزندخوانده با سرپرست باید گفت با عنایت به دلایلی مانند: مصالح و منافع کودک، در نظر گرفتن مصلحت نوعی، خدشه‌دار شدن فضای تربیتی، فلسفه وجودی نهاد فرزندخواندگی، نظم عمومی و اخلاق حسنه

جامعه، مقتضیات زمان و قاعدهٔ ثانوی لاجرح پیشنهاد شده است قانونگذار در تبصرهٔ مذکور در قالب حکم ثانوی بازنگری نموده و ازدواج بین فرزندخوانده و سرپرست را به طور مطلق ممنوع نماید.

پیشنهادهات

با توجه به این که هدف نخست قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست یا همان فرزندخواندگی تأمین نیازهای مادی و معنوی فرزندخوانده است و هدف این است که فرزندخوانده احساس کند خانواده دارد، باید قوانینی که در این راستا وضع می شوند به گونه ای باشند که بتوانند نیازهای فرزندخوانده را برآورده کنند و علاوه بر آن خلأ ناشی از نداشتن فرزند را برای افرادی که فرزندی ندارند و به این نهاد روی می آورند را پر کنند. به طور کلی فرزندخواندگی باید سبب آرامش و آسایش هر دو طرف باشد. در این راستا و برای جلوگیری از بوجود آمدن تنش ها و سوءظن ها در محیط خانواده پیشنهاد می گردد:

تبصرهٔ مادهٔ ۲۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست در قالب حکم ثانوی بدین شرح اصلاح شود: « ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزند خوانده ممنوع است ». یعنی قسمت دوم تبصره که این ازدواج را مجاز دانسته حذف گردد.

اگر قانون گذار نمی خواهد به صراحت این ازدواج را به طور مطلق ممنوع اعلام کند، تمام تبصرهٔ مادهٔ ۲۶ این قانون را که راجع به ازدواج فرزندخوانده با سرپرست است را حذف نماید. یعنی مانند قانون سابق موضوع ازدواج سرپرست با فرزندخوانده را مسکوت بگذارد.

منابع

کتاب

- ابن بابویه، م (صدوق)، (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳
- ابن فارس، ا، (۱۴۰۴ه.ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاسلامی، ج ۳
- اسدی، ل، س، (۱۳۹۰)، *حقوق کیفری خانواده*، چاپ نخست، تهران: انتشارات کارور
- امامی، ا، (۱۳۹۲)، *مطالعه تطبیقی نسب و تغییر جنسیت در حقوق ایران و فرانسه*، چاپ نخست، تهران: میزان
- بجنوردی، س. م، (۱۳۷۹) *قواعد فقهیه*، تهران، انتشارات عروج
- بهجت، م. ت، (۱۴۲۶ق)، *جامع المسائل*، چاپ دوم، قم: دفتر معظم له
- تبریزی، ج، (بی تا)، *رساله احکام بانوان*، چاپ نخست، قم: بی جا
- جعفری لنگرودی، م. ج، (۱۳۸۳)، *ترمیمولوژی حقوق*، چاپ چهاردهم، تهران: کتابخانه گنج دانش
- روشن، م، (۱۳۹۳)، *حقوق خانواده*، چاپ نخست، تهران: انتشارات جنگل
- شبیبری زنجانی، س. م، (۱۴۱۹ق)، *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۱۸

صافی گلپایگانی، ل، (۱۴۱۷ق)، جامع الاحکام، چاپ چهارم، قم: انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها، ج ۲

صفایی، امامی، س.ح.ا، (۱۳۹۵)، مختصر حقوق خانواده، چاپ چهل و ششم، تهران: میزان طباطبایی، س.م.ح، (۱۳۸۷)، زن در قرآن، قم: مرکز نشر هاجر علی دوست، ا، (۱۳۸۸)، فقه و مصلحت، چاپ نخست، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

کاتوزیان، ن، (۱۳۸۵)، خانواده، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۲
کوبینتون، آ، (۱۳۷۱)، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی محقق داماد، س.م.ح، (۱۳۹۰)، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی مصطفوی، ح، (۱۴۱۶ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ نخست، تهران: موسسه الطباعة و النشر، ج ۶

مطهری، م، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱
مکارم شیرازی، ن، (۱۴۲۸ق)، حیل‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح، چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

موسوی خمینی، ر، (۱۳۸۵)، صحیفه امام، چاپ چهارم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱
منصورنژاد، م، (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی مفهوم مصلحت از دیدگاه اندیشمندان غربی و اسلامی، چاپ نخست، تهران: جوان پویا

مقالات

احمدوند، سپهوند، ز، خ، «قلمرو نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد»، (۱۳۹۳)، پژوهش‌نامه میان‌رشته‌ای فقهی، سال سوم، ص ۹۷-۱۲۰

دارایی، ناصر، رضایی، م.م.م، «بازپژوهی در تحلیل ابعاد فقهی و حقوقی ازدواج با فرزندخوانده، با رویکردی بر نظرات امام خمینی (ره)»، (۱۳۹۸)، مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۲۳، ص ۳۵-۶۱
طباطبایی، حیدری ایرانی، جعفری، س.م.ص، ح، «بررسی تطبیقی نکاح سرپرست با فرزندخوانده در حقوق اسلام، ایران و فرانسه»، (۱۳۹۸)، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ششم، ص ۱۱۸-

۸۷

عباسی سرمدی، مشایخ، م، «تعیین جایگاه مقتضیات زمان و مکان در فرایند اجتهاد (مطالعه‌ای در آرای فقه‌های امامیه با رویکردی خاص بر اندیشه امام خمینی)»، (۱۳۹۵)، پژوهشنامه متین، شماره ۷۲، ص ۹۷-۱۲۲

عظیم‌زاده، افقه، ف، آ، س، (۱۳۹۵)، « نهاد ولایت بر کودک و خال‌ها و چالش‌های آن در فقه و حقوق ». مجله فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۶۵، ص ۲۹-۵

غدیری، اسماعیلی، م، م، (۱۳۹۶)، « ازدواج با فرزندخوانده از منظر اصول قانون اساسی ایران ». فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۵۰، ص ۳۱۸-۲۹۳

مظاهری، افقه، م، آ، س، (۱۳۹۵)، « نقدی بر محدودیت قانونی حضانت مادر پس از فوت پدر در نظام حقوقی ایران ». فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۴۷، ص ۵۱۹-۵۰۱

نقیبی، س، ا، (۱۳۸۹)، « قواعد عام فقه و کاربرد آن در حقوق خانواده ». دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۵۳، ص ۴۷-۲۳

Abasi Sarmadi.M And Mashayekh.M.,(2016),Determining the place of the requirements of time and place in the process of ijtehad: A study on the views of Imami jurists with a special approach to the thought of Imam Khomeini, Matin Research Journal [in Persian].

Ahmadvand.Z And Sepahvand. J., (2014), The realm of the role of time and place in the process of ijtehad, Journal of Jurisprudence [in Persian].

Alidoust, A.(2009). Jurisprudence and Expediency, Tehran: Organization of Islamic Thought and Culture Research Publications[in Persian].

Asadi, L, S.,(2011).Family Criminal Law.Tehran : Karvar [in Persian].

Azimzadeh Ardebili.F. And Afghah.A.S.,(2017), The institution of the province on the child and its gaps and challenges in jurisprudence and law, Journal of Jurisprudence and Family Law [in Persian].

Bahjat,M,T.(2006) ، Jame Al-Masael.Qom: Moazam lah Office publications

Bojnordi,S, M, (2000), Rules of jurisprudence, Tehran: oroj

Daraei.M.H. And Naser.M. And Rezaei.M(2019), Research in the analysis of the jurisprudential and legal aspects of marriage with an adopted child with an approach to the views of Imam Khomeini, Matin Research Journal [in persian].

Emami,A., (2013). Camparative Study of Lineage and Sex Reassignment in Iranian and French law, Tehran: Mizan [in persian].

Ghadiri.M, And Esmaeili. M,(2017), Marriage with and adopted Child from the Iranian Constitutional Law Perspective, Family Research [in persian].

Ibn Babaway (Sheikh Saduq),.(1998). Man La Yahzar Al-Feqhiyah,Tehran: Sadiq Pablication [in Arabic].

-
- Ibn Fares,A.(1984), Mujam Maghayees Al-Loghah.Qom:Maktab Al-Islami [in Arabic].
- Jaefari Langroudi.M.J.(2004). Legal terminolpgy, Tehran: ganj danesh [in Persian].
- Khatouzian,A.N.,(2006),Civil Law: Family, Tehran: Sahami Enteshar Company [in Persian]
- Makarem Shirazi,N, Sharia Tricks and Correct Solutions,Qom: Imam Ali School
- Mansurnejad,M.,(2009), Comparative Study of the concept of Interest from the Perspective of Western and Islamic Thinkers,Tehran:Javan
- Mazaheri.M, And Afghah.A.S., (2016), Criticism of the Legal Limitations on Maternal Child Custody after Death of Father in the Iranian Legal System, Family Research[in Persian].
- Mohaghegh Damad,S.M.,(2011),Jurisprudential Study of Family Law, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center [in Persian].
- Motahari,M.(2010), Collection of Books,Tehran: Sadra Publications [in Persian].
- Mostafavi,H.(1995).Al-Tahghigh fi Kalimat Al-Quran Al-Karim, Tehran: Al-Tebae va Al-Nashr Institution[in Arabic]
- Musavi Khomeini,S.R.,(2006),Sahife Imam, Tehran:Imam Khomeini Publication
- Naghbi.S.A.,(2010), General rules of jurisprudence and its application in family law, Journal of Jurisprudence and Family Law [in Persian].
- Quinton.A.,(1994), Political Philosophy, Tehran: Hoda International Publications[in Persian].
- Roshan.M.,(2014),Family Law, Tehran: Jangle [in Persian].
- Safaei.S, and Imami.A, (2016),Family Law, Tehran: Mizan [in Persian].
- Safi Golpaygani,L.,(1997),Jame Al-Ahkam, Qom:Hazrat Masoumeh Publications
- Shobeirizanjani,S.M.,Marriage Book, Qom: Rai Pardaz Research institute
- Tabatabaei,S.M.H,(2008).Women in the Quran [in Persian].

Tabatabaei,S.M.S.And Heidari irani.H, And Jafari.N.,(2019),A Comparative Study of Marriage of the Adopter with the Adopted Child in Islam, Law of Iran and French Law, Comparative research of Islamic and Western law[in Persian].

Tabrizi,J.,(no date), Ahkam for Women,Qom

Married stepparents with stepchild in Iranian law

Alasadat afghah^۱

Azam khoshsorat movafagh^۲

Abstract

Adoption is one of the most important issues in the family. The legislator has been paying attention to this issue for years, because human childhood usually has significant effects on adulthood.

In 1392 note 26 of law of the protection of orphaned and neglected children state that it is permissible to marry an adopted child with a guardian if appropriate.

Jurisprudently and in accordance with the initial commandments there is no prohibition on this marriage, but the above mentioned note in the terms of jurisprudence and legally has been the matter of the place of reflection for, many lawyers and experts are concerned about family issues.

Because it contradicts with the general order of society and good ethic. On one hand one hand one hand

the lack of clarity in the concept of expediency in the legislator expression on the other hand the deteriorating of educational environment for the adoptive child due to the interplay of adaption and possible spouse relationship and being ? by this marriage and also because of the loss of stepparent mental security due to the possible suspicion, it is suggested that The legislator should revise the mentioned not in the form of secondary provisions and prohibit the marriage of the adopted children with the stepparents.

Keywords Adopt a child , married stepparents with stepchild, interests and materials of the child

^۱ PhD student in women s Studies, University of Religions and Denominations,Qom,Iran(Corresponding Author)

^۲ Assistant professor, University of Religions and Denominations,Qom,Iran